



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که اگر مسلمانی مالی را وقف فقراء کرد انصراف در فقراء مسلمین دارد، عباراتی را در این رابطه از مفتاح الکرامه نقل کردیم و مفتاح الکرامه نیز از قواعد و شرایع و تحریر و جامع المقاصد و ارشاد و نافع و تبصره و دروس و مسالک و سرائر و دیگر کتب نقل کرد منتهی یک چیزی را امام رضوان الله علیه اضافه کردند و فرمودند: «بل الظاهر أنه لو كان الواقف شيعيا انصرف إلى فقراء الشيعة» البته این مطلب در کلام آیت الله خوئی نیز بیان شده اما در کلمات دیگر فقهاء که دیروز خواندیم این مطلب ذکر نشده است حالا ما می خواهیم ببینیم دلیل امام رضوان الله علیه چه بوده و آیا ما نیز همین را باید بگوئیم یا نه؟ اجتماع مسلمانان گاهای طوری بوده که شیعه و سنی در یک شهر کنار هم زندگی می کردند و رفت و آمد و ارتباط داشتند و اهل بیت علیهم السلام نیز سفارش می کردند در نماز آنها شرکت کنید و با آنها معاشرت داشته باشید و الان نیز می بینید که در حشد الشعبی عراق شیعه و سنی باهم متحد شدند و توانستند در موصل غلبه پیدا کنند خلاصه اینکه باید ببینیم این مطلبی که امام رضوان الله علیه فرموده (اگر واقف شیعه باشد انصراف به شیعیان دارد) تا چه حد صحیح است و آیا زمان و مکان و شرایط مختلف تاثیری در این مسئله دارد یا نه؟ شاید این اختصاص یک فاصله ای بین مسلمین ایجاد کند و وحدت بین شیعه و سنی را بر هم بزند لذا پذیرفتن این مطلب قدری مشکل به نظر می رسد، حالا عبارت امام رضوان الله علیه را می خوانیم و بعد درباره آن بحث می کنیم، ایشان می فرمایند: «مسألة ۴۰ - لو وقف مسلم على الفقراء أو فقراء البلد انصرف إلى فقراء المسلمين (چون مسلمان وقف کرده منصرف می شود در فقراء مسلمین و قطعا شامل کفار نمی شود)، بل الظاهر أنه لو كان الواقف شيعيا انصرف إلى فقراء الشيعة، ولو وقف كافر على الفقراء انصرف إلى فقراء نخلته، فاليهود إلى اليهود، والنصارى إلى النصارى»

وهكذا، بل الظاهر أنه لو كان الواقف مخالفا انصرف إلى فقراء أهل السنة، نعم الظاهر أنه لا يختص بمن يوافقه في المذهب، فلا انصراف لو وقف الحنفي إلى الحنفي والشافعي إلى الشافعي وهكذا^۱.

صاحب جواهر این بحث (لو كان الواقف شيعيا انصرف إلى فقراء الشيعة) را مطرح نکرده، علامه در تذکره و مفتاح الکرامه به نقل از ابن ادریس همین (لو وقف مسلم على الفقراء أو فقراء البلد انصرف إلى فقراء المسلمين) را قبول کرده اند و شاهد حال و قرینه حالیه بر این مطلب دلالت دارد.

دیروز عرض کردیم که بعضی از الفاظ انصراف دارند مثلا ماء برای آب وضع شده و اگر کسی بگوید جئنی بماء از آب شور انصراف دارد زیرا قرینه حالیه بر این مطلب وجود دارد که آب شیرین و قابل شرب طلب شده است و گفتیم که در انصراف کثرت وجود و حتی کثرت استعمال میزان نیست.

اما بنده نیز فکر می کنم مکان و زمان موثر است و همیشه و همه جا اینطور نیست که امام رضوان الله علیه فرمودند بلکه چنین کارهائی بین شیعه و سنی فاصله ایجاد می کند درحالی که اسلام وحدت مسلمین و عدم فاصله بین شیعه و سنی را می خواهد بنابراین اگر شیعیان بخواهند فقط به فکر فقراء خودشان باشند شاید با آن وحدت و اتحادی که مد نظر اسلام است منافات داشته باشد از این جهت نمی توانیم کلام امام رضوان الله علیه را به طور مطلق بپذیریم بلکه می توانیم به کلام ایشان حاشیه بزنیم و اینطور بگوئیم که اگر واقف شیعه بود منصرف در فقراء شیعه می شود مگر اینکه این قبیل اقدامات در بعضی زمان ها و مکان ها باعث ایجاد اختلاف و فاصله و به هم خوردن وحدت و اتحاد بین شیعه و سنی بشود که این حالت بر خلاف فرهنگ اصیل اسلام و اهل بیت علیهم السلام می باشد.

امام رضوان الله علیه مطلب دیگری را در مسئله ۵۳ مطرح می کنند که اهمیت بیشتری دارد، ایشان می فرمایند: «مسألة

^۱ تحریر الوسیلة، الامام الخميني، ج ۲، ص ۷۱، کتاب الوقف، مسئله ۴۰.

۵۳ - لو وقف علی العلماء انصرف إلى علماء الشريعة، فلا يشمل غیرهم کعلماء الطب والنجوم والحکمة»^۲.

آیت الله خوئی نیز در منهاج الصالحین فرمودند: «إذا وقف علی العلماء فالظاهر منه علماء الشريعة فلا يشمل علماء الطب و النجوم و الهندسة و الجغرافیا و نحوهم»^۳.

این مسئله را فقط امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی ذکر کرده اند و در کتب فقهاء دیگر وجود ندارد.

ما اول باید ببینیم مراد از علماء شریعه چیست؟ لابد مراد فقهاء هستند که با کتاب سنت سرکار دارند و احکام الهی را از آنها استنباط می کنند، مسائل و احکام دینی به طور کلی به سه قسم تقسیم می شوند؛ اول مسائل اعتقادی که مربوط به باور و اعتقاد قلبی است و در علم کلام از آن بحث می شود، دوم مسائل اخلاقی که مربوط به روحیات و ملکات انسان می باشد، سوم مطالب عملی که در فقه از آن بحث می شود و ظاهراً مراد از علماء شریعت کسانی هستند که علمشان در راه فهمیدن اعتقادات و اخلاق و فقه اسلامی به کار برده می شود.

سابقاً معارف اسلام را به ده قسم تقسیم کرده بودیم:

اول معارف کلامی که مربوط به اعتقادات است (شرح تجرید، شوارق، گوهر مراد).

دوم معارف عبادی که مربوط به عبادات است و قصد قربت نیاز دارد.

سوم معارف اخلاقی که مربوط به ملکات و روحیات انسان می باشد (معراج السعادة، جامع السعادات، المهجة البيضاء فی احياء الاحیاء).

چهارم معارف اقتصادی که مربوط تحصیل و توزیع ثروت و امثال ذلک می باشد.

پنجم معارف مدنی که مربوط به نحوه زندگی و معاشرت انسان ها می باشد.

ششم معارف فرهنگی که مربوط به علوم و فراگیری علوم و تفاوت علوم می باشد.

هفتم معارف سیاسی که مربوط به تدبیر و مدیریت کلان جامعه می باشد.

هشتم معارف حکومتی که مربوط به قوانین و اجراء آنها می باشد.

نهم معارف قضائی که مربوط به قضاوت می باشد.

دهم معارف جهادی که مربوط به جهاد و آداب و احکام آن می باشد.

خب و اما امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی فرمودند اگر کسی برای علماء وقف کند بر علماء شریعت انصراف دارد حالا مرادشان از علماء شریعت چه کسانی می باشد؟ اگر بگوئیم مرادشان فقهاء می باشد آیا مشمول مفسرین که عمر خود را در راه قران و تفسیر سپری کردند می شود یا نه؟ سابقاً در حوزه های علمیه فقه و طب توأم باهم بوده و بعداً استعمار با سیاست شوم خود این دو را از هم جدا کرد و علم طب را به دانشگاه ها بردند و علم فقه را به ما دادند و بین و ما دانشگاه جدایی انداختند مثلاً در مکتب امام صادق علیه السلام جابر بن حیان هم بود و زراره هم بود، حالا ما باید ببینیم دقیقاً مراد از علماء شریعت چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند علماء طب و نجوم و هندسه و جغرافیا را شامل نمی شود بلکه فقط شامل علماء شریعت می شود، این بحث را فقط امام و آیت الله خوئی مطرح کردند و در کتب دیگر فقهاء ذکر نشده حالا شما فکر کنید تا ببینیم چه باید بگوئیم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

^۲ تحریر الوسيلة، الامام الخمينی، ج ۲، ص ۷۳، کتاب الوقف، مسئله ۵۳.

^۳ منهاج الصالحین، السيد ابوالقاسم الخوئی، ج ۲، ص ۲۴۳، مسئله ۱۱۶۵.